

بهنهاد

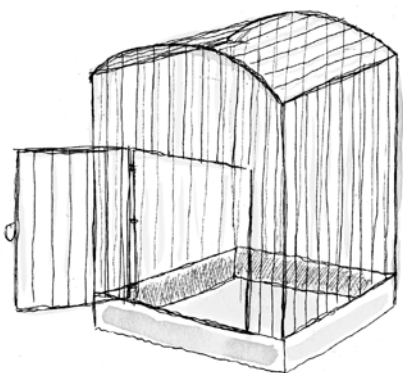
افلاطون‌های جوان

شورش ایکس‌نوس

هوپا
Hoopa

افلاطون‌های جوان

شورش ایگنثوس



روایتگر: یان مارشان

تصویرگر: دوناتین ماری

مترجمان: فرزانه باقری آتدرسی، پونه تویر سیاری



La Révolte d'Épictète

Copyright © Les petit plantons, 2014

Design: Yohanna Nguyen

Translation Copyright © 2021 by Houpa Books

نشر هوپا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری
نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این
کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن
(les petits platons) خریداری کرده است.

رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، یان مارشان و ناشر خارجی
آن، les petits platons، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در
ایران و همه جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده،
یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا
هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت یان مارشان
این کار را کرده است.



سرشناسه: مارشان، یان

Marchand, Yan

عنوان و نام پدیدآور: شورش اپیکتئوس / روایتگر یان مارشان؛ تصویرگر دوناتین ماری؛

مترجمان فرزانه باقری آندرسی، پونه تویر سیاری.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۷۲ ص.

فروست: افلاطون‌های جوان؛ ۴.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۱۱-۷ دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۱۵-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: La Révolte d'Épictète.

موضوع: داستان‌های نوجوانان فرانسه-- قرن ۲۱م.

موضوع: Young adult fiction, French-- 21st century

شناسه افزوده: ماری، دوناتین، ۱۹۸۳-م، تصویرگر

شناسه افزوده: Mary, Donatien, 1983-

شناسه افزوده: باقری آندرسی، فرزانه، ۱۳۵۲-، مترجم

شناسه افزوده: تویر سیاری، پونه، ۱۳۶۷-، مترجم

رده بندی کنگره: PQ۲۷۱۸

رده بندی دیویی: [ج]۸۴۳/۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۴۰۴۳۹



افلاطون‌های جوان

شورش اپیکتئوس

روایتگر: یان مارشان

تصویرگر: دوناتین ماری

مترجمان: فرزانه باقری آندرسی، پونه تویر سیاری

ویراستار: معصومه خطیبی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: نسیم نوریان، فائزه فغفوری

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۱۱-۷

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۱۵-۵



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

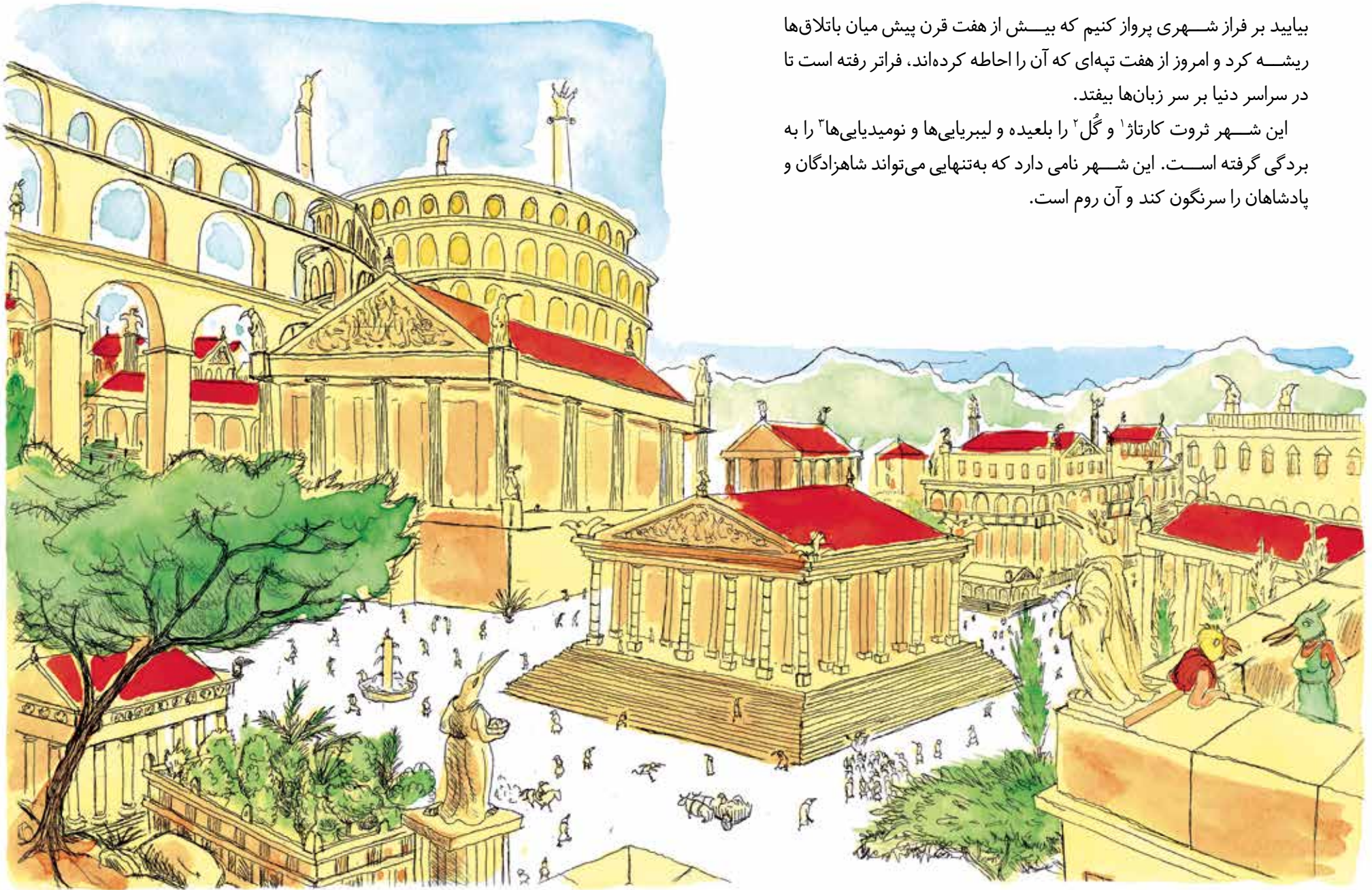
www.hoopa.ir info@hoopa.ir

همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن، مجاز است.

بیایید بر فراز شهری پرواز کنیم که بیش از هفت قرن پیش میان باتلاق‌ها ریشه کرد و امروز از هفت تپه‌ای که آن را احاطه کرده‌اند، فراتر رفته است تا در سراسر دنیا بر سر زبان‌ها بیفتد.

این شهر ثروت کارتاژ^۱ و گل^۲ را بلعیده و لیبرایی‌ها و نومیدیایی‌ها^۳ را به بردگی گرفته است. این شهر نامی دارد که به‌تنهایی می‌تواند شاهزادگان و پادشاهان را سرنگون کند و آن روم است.





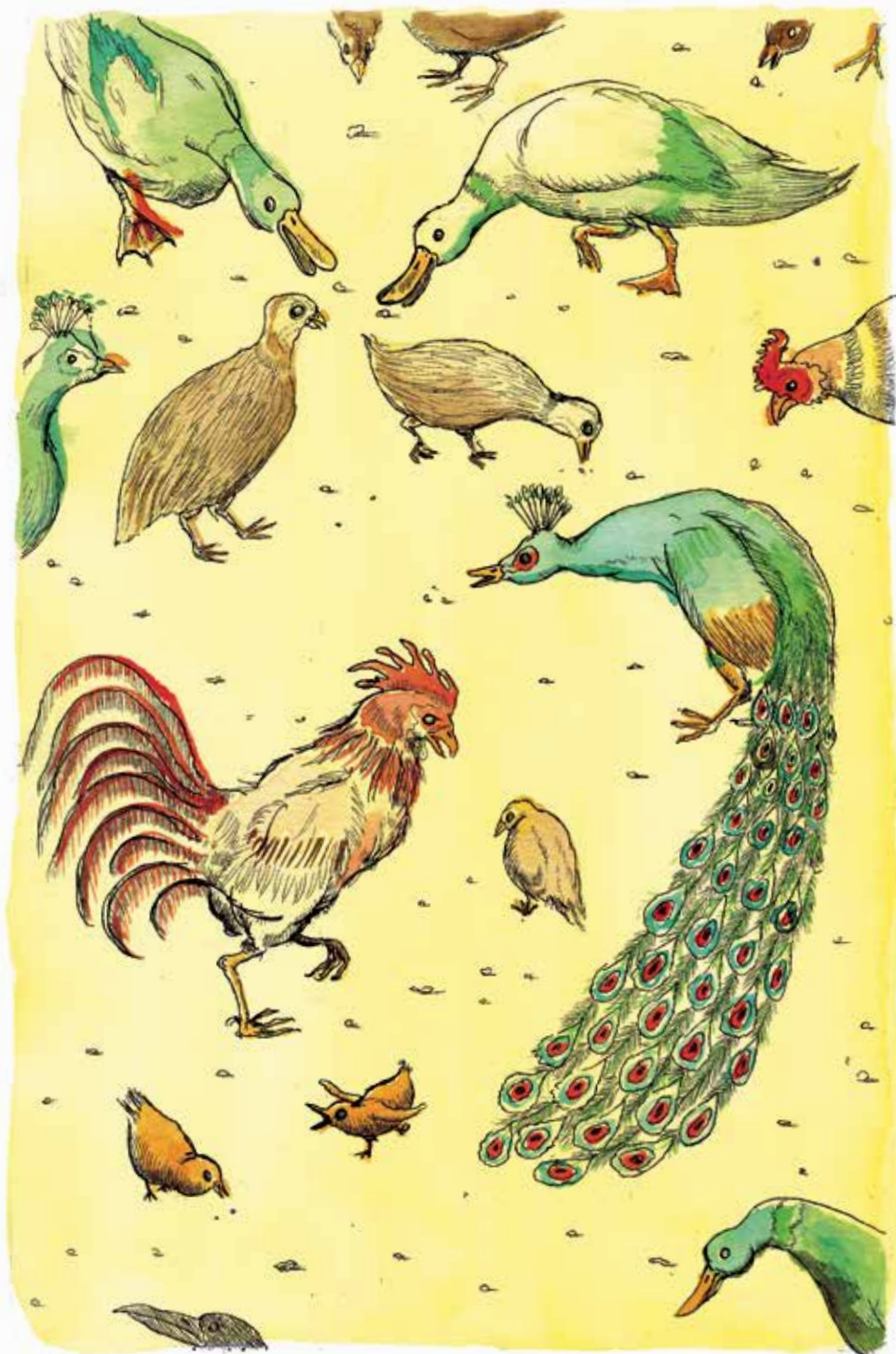
امپراتور پیر، و سپاسین، از وقتی در بستر بیماری افتاده است، دیگر لرزه بر اندام کسی نمی‌اندازد؛ اما پسرش نویدِ جانشینی شکوهمندی را می‌دهد. نامش تیتوس است.

او فرمانده بی‌نظیری بود و سربازهایش همان‌قدر که از او می‌ترسیدند به همان اندازه نیز به او احترام می‌گذاشتند؛ اما حالا، ده سال بعد از فتح اورشلیم، باید آمد و او را تماشا کرد؛ غرق در جواهرات، پارچه‌ها و عطرها شرقی شده است. او جیره‌ی غذایی سربازانش را با شام‌های مجلل و حمام‌های خون را با مجالس عیش و نوش تاخت زده است. برده‌ها غذایش را می‌دهند، حمامش می‌کنند، حملش می‌کنند، برایش کتاب می‌خوانند و برای خوشایند او می‌رقصند و یا فلوت می‌نوازند.

اشراف‌زادگان رومی در خانه‌اش را می‌زنند تا از او چیزی طلب کنند. روحانیون به معابد او بیشتر از معابد ژوپیتر^۴ اعتماد می‌کنند. این مرد تمام چیزهایی را که زندگی می‌تواند به کسی ارزانی بدهد در اختیار دارد. امروز تیتوس عصبانی است. کودکان فریادزنان در کوچه‌های تنگ می‌دوند و می‌گویند: «ساتورن». جشن بزرگ ساتورن^۵ تازه شروع شده است. در پنج روز جشن، همه‌جا چیزی جز سرور و شادی نیست.

درهای مدرسه‌ها، دادگاه‌ها و مجلس سنا بسته می‌شوند. هیچ کس شمات، قضاوت و محاکمه نمی‌شود. و اما برده‌ها؛ آن‌ها در خدمت اربابانشان و لی با فرارسیدن شب دیگر نه اربابی وجود دارد و نه برده‌ای. همه دور یک میز غذا می‌خورند و هرکس با بغل‌دستی‌اش بدون در نظر گرفتن ارباب و برده‌ای به مساوات صحبت می‌کند. همه‌ی انسان‌ها در طول پنج شب برابر خواهند بود. پنج شب کوتاه، قبل از اینکه روم دوباره تبدیل به روم شود.

تیتوس از این جشن متنفر است، چون از برابری بیزار است ولی خودش را مجبور می‌کند لبخند بزند؛ چون سنت، سنت است. اگر بخواهد روزی امپراتور شود باید برای جذب علاقه و همدلی مردم تلاش کند. بنابراین مجسمه‌ی



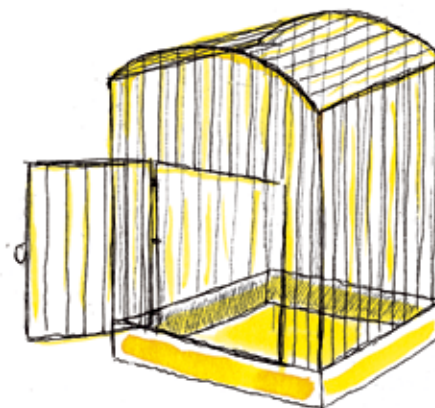
گولپیکر و گران قیمت ساتورن را می خرد و با آن قسمت مرکزی خانه اش را تزئین می کند.

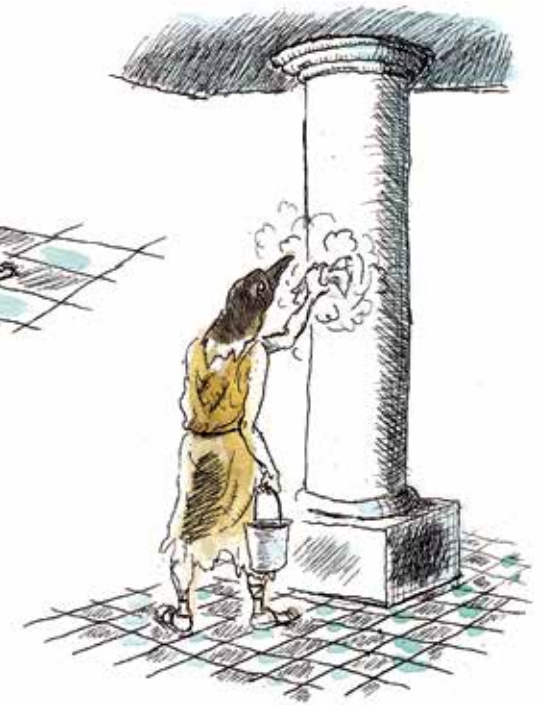
مرتب بر نظافت قفس های بزرگ پرندگان که پر از سهره، بلبل و کلاغ است، تأکید می کند. خیلی دوست دارد که میله های نقره ای قفس طوطی شگفت انگیزش را، که تحفه ای از هندوستان است، برق بیندازند. دلش می خواهد بلدرچین ها، خروس ها، اردک ها و طاووس ها آزادانه قدم بزنند تا زمین را از کرم های خاکی و خرده ریز نان ها پاک کنند.

دستور می دهد پرهای قوی زیبایش را که در حال استراحت است و گردنش را زیر بالش پنهان کرده است، خوب صاف و صیقلی کنند تا اشرافی تر به نظر برسد.

باید محل اقامتش بسیار زیبا باشد. چون تمام نجیب زاده های روم و همچنین چند نفر از برده های خانه های همسایه را دعوت کرده است. می خواهد به همه نشان بدهد که چقدر ثروتمند و چقدر دست و دل باز است. برای غذا هم با شیر ماده خوک، زبان مرغ مگس خوار و ژله ی خارپوست دریایی از مهمانان پذیرایی خواهد شد.

برده ها از بوی غذاهایی که در آشپزخانه پخته می شوند، آب دهانشان راه افتاده است و شکم هایشان را می مالند. با اینکه می دانند بعد از این پنج روز





جشن، تیتوس فشار کاری‌شان را دو برابر می‌کند تا طعم آزادی واقعی را به آن‌ها بچشاند، بازهم خوشحال‌اند.

تنها کسی که قیافه‌ی ناراحتی دارد، پسر جوانی است که مشغول بیرون آوردن یک طوطی از قفس است. ژولیوس صدایش می‌زنند، هرچند نام اصلی‌اش ژولیوس نیست. اربابش نامی رومی به او داده است؛ همان‌طور که روی سگ‌ها اسم آدمیزاد می‌گذارند تا آن‌ها را دست بیندازند. او در گوشه‌ای از دنیا قبل از اینکه گراکوس، تاجر برده‌ها، او را بخرد، در قفسی به دنیا آمد. از آن روز به بعد، بار می‌برد، زمین را می‌سابد و برق می‌اندازد، حیوانات و سبزی‌ها را پاک می‌کند، میوه‌ها را پوست می‌گیرد، غذا می‌پزد، لباس‌ها را تا می‌کند و برس می‌کشد؛ و تازه بعد از همه‌ی این‌ها روی پتوی بیدزده‌ای به خواب می‌رود.

در طول شب نیز باید برای بردن لگن به اتاق تیتوس و بچه‌ها از خواب بیدار شود؛ سپس مجبور است سطل را تا خیابان یخ‌زده ببرد و محتویاتش را که هنوز بوی گندی می‌دهد در آبراه فاضلاب بریزد. صبح هم قبل از طلوع خورشید برای جلادادن آتش از خواب بلند می‌شود تا اربابش هنگام بیدار شدن احساس سرما نکند. ولی همیشه تنبیه و سرزنش می‌شود چون اتاق یا خیلی گرم یا خیلی سرد شده، چون کم یا زیاد چیزی را ساییده، چون سبزی‌ها خیلی کم یا زیاد پاک شده‌اند.

ژولیوس خوب می‌داند که مدت زیادی زنده نمی‌ماند. به خصوص می‌داند که هرگز آزاد زندگی نخواهد کرد، چیزی که شاید از همه بدتر باشد. برای همین، جشن ساتورن برایش اهمیتی نداشت! چیزی که او بیشتر از همه دوست دارد، دویدن در دل دشت با بچه‌هاست؛ آن‌هم نه فقط برای پنج روز بلکه در تمام طول سال.

درحالی که زمین را می‌سابد، تیتوس و روم را نفرین می‌کند. از همه بیشتر طبیعت را نفرین می‌کند که گذاشته او به این دنیا بیاید. ژولیوس جوان آه‌کشان می‌گوید: «این زندگی مال من نیست!»



هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی

دکتر هوپا، بخش علمی و فلسفی هوپا

